

نوروز

آیین نوزایش جان و جهان و زندگی

نوروز جشن آغاز بهار و سال نو ایرانی در سنجش با همتهای خود در میان دیگر قوم ها و نیز در قیاس با دیگر جشن ها و آیین های دینی و جزدینی ی خود ایرانیان، از ویژگی های چشم گیری برخوردارست که بدان برتری می بخشد و آن را بسی فراتر از یک جشن ساده ی سالیانه ی قومی و ملی می برد و درون مایه و سرشتی جهانی و انسانی و حتا کیهانی را در نمادپردازی های خود به نمایش می گذارد. این رویداد بزرگ سالیانه و همیشگی را نمی توان در چهارچوب تنگ جشن و شادمانی ی چندروزه و دید و بازدید و شیرینی خوردن تعریف کرد.

برای راه یابی به هزارتوهای این سنت و آیین دیرپای و ماندگار و دریافت نمادها و راز- واره های آن، ناگزیر باید به جستاری ژرف در پیشینه ی هزاران ساله ی آن پرداخت و گنجینه - های کهن را کاوید و لایه به لایه دید و برسید. یکی از رهنمون ترین کلید-واژه های این جستار در فرهنگ باستانی ی ایرانیان، فرشگرد است. این ترکیب -واژه از فرش به معنی ی "نو، تازه" - که هم ریشه با fresh در انگلیسی است - و گرد به مفهوم "کردن، به انجام - رسانیدن" ساخته شده است و بر روی هم، معنی ی "نوکردن گیتی و زندگی" یا "نوزایش جان و جهان و زندگی" از آن اراده می شود که بر پایه ی "مکاشفه" یا "ادب رستاخیزی" ی ایرانیان - یا به تعبیر غربی ی آن Apocalypse - در واپسین هزاره از هزاره های دوازده گانه ی زمان گرانمند (زمان محدود، زمانی که روزی به پایان خواهد رسید) و در پی فرجامین تازش اهریمن و دیوان کارگزارش به جهان پاکی و نیکی، در نبردی به سرداری ی سوشیانت یا سوشیانس - رهایی بخشی که نوید داده شده است روزی پدیدار خواهد شد و جهان را به پاکی و نیکی باز - خواهد گرداند - و همچنین با پیکار و دلیرمردی ی پهلوانان و شهریان جاودانه به سرانجام خواهد رسید و جهان و مردمان از همه ی گزندها و آشوب ها و تازش های اهریمنی خواهند آسود و "روز و روزگار بهی" (۱) - که هزاره ها "گم گشته در سرشت شبی سرد" (۱) بود - پدیدار - خواهد شد.

اما نیاکان ما ایرانیان، در گذرگاه زمان و در فرایند ساختاریابی زندگی قومی و اجتماعی و فرهنگی شان، تنها چشم به راه آینده و برآورده شدن آرزوی سوزان فرارسیدن پایان هزاره ها و پدیداری و خیزش سوشیانت و جاودانگان همگامش نماندند. آنان بن مایه های اسطوره و گوهر آرمان خواهی ی رستاخیزجویانه را از آرمان شهر دور و دست نیافتنی به گستره ی زندگی ی گیتیانه و اکنونی ی خویش آوردند و شکوه اسطوره و آرمان نوجویی و نوسازی را گام به گام بازجستند و در روند سامان بخشی به آیین های شکوهمند نوروزی بازساختند. بنیادگذاران فرهنگ ما با گزاردن هرساله ی این آیین ها، بر باور پرشور خویش به بایستگی ی نوکردن جهان و زندگی و پدیدآوردن بهارانی شکوفان در همین زندگی و شایستگی ی ستیز بی امان و پیکار جاودان با سرما و تیرگی ی زمستانی و تباهی و گزند برآیند منس و کنش نیروهای کهنه و واپس گرا پای فشردند.

اکنون هزاره هاست که ایرانیان در هر جا که باشند و در هر وضعی که به سربرند، نوروز را با همه ی آیین های گویا و نمادینش در خانه و کاشانه ی خویش جشن می گیرند یا به سخنی رساتر، نوروز را با همه ی اسطوره ها و آرمان های پشتوانه اش می زیند و هرساله یک فرسگرد کامل و رستاخیز شامل را به نمایش می گذارند.

یکایک آیین ها و کنش های نوروزی، جلوه و شکوه بال گشودگی ی شاهین آرزو و آرمان ایرانیان را در فراخنای سپهر میهن، از دماوند تا لوند، از دنا تا سهند و از دریای خزر تا خلیج نیلگون فارس آفتابی می کنند.

آیین میر نوروزی - که در گذشته برگزار می شد - قدرت پوشالی و "حکم پنج روزه" ی فریفتگان مسند و مصطبه را به ریشخند می گرفت. اشاره ی حافظ به همین آیین است آن جا که می گوید: "سخن در پرده می گویم، چو گل از غنچه بیرون آی / که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی!"

دست افشانی و پای کوبی ی حاجی فیروزهای سرخ جامه و سیاه کرده روی و شادی انگیز در کوی و برزن، اسطوره ی گذار پیروزمندانه ی سیوش از میان کوه آتش و چیرگی ی راستی و پاکی بر دروغ و پلیدی را فریاد می آورد.

خانه تکانی و آراستن و پیراستن سرای و تدارک خوان و خوراک آیینی و نوکردن جامه و افزار و برافروختن آتش زبانه کش و گرما بخش چهارشنبه سوری (چهارشنبه ی سرخ)، همه نشان از خوشامدگویی به یادواره ها یا فروشی های نیاکان، میهمانان ده روزه ی نوروزی ی خانواده دارد و رفتن به پیشوار پیک فرخنده گام بهاران خجسته و جان بخش را نوید می دهد. گستردن و آراستن سفره ی هفت سین که سین های هفتگانه اش بازگوی ارج گذاری به هفت سپند

یعنی هستی‌های نمادین هفتگانه در خیال‌نقش‌های زرتشت گاهان سرای اند و به کالبد گل و گیاه و میوه و جز آن، نمودار گوهرها و ارزش‌هایی همچون پرمایگی و رویش و بالش و شکوفایی و پویایی و برومندی و مهرورزی به شمار می‌آیند، بخش چشم‌گیری از این آیین کهن است.

سرانجام این آیین دیرین و لحظه‌ی اوج این فرخندگی، گردآمدن بر سر خوان نوروزی ست و نیایش‌گزاری و غزل‌خوانی و ترانه‌گویی و نغمه‌پردازی در لحظه‌ی گردش سال و نفس در سینه حبس کردن و خاموش ماندن و چشم بر آب و آینه و شمع فروزان و سبزه و گل شکوفان و پیچ و تاب ماهیان در آبدان دوختن تا رویداد بزرگ آشکارگردد و زمان و جهانی بشکوه‌تر جای آشوب و کابوس پارینه را بگیرد.

بدین سان، نوروز و آیین‌های کهن بنیاد آن، همه‌ی اسطوره و آرمان و فرهنگ و تاریخ و ادب هزاران ساله‌ی ایرانیان را یکجا در خود فراهم آورده است و سالی یک بار، آنان را در پیوند و پیمان رازآمیز فرهنگی‌شان به سرآغاز سرآغازها و سرچشمه‌ی سرچشمه‌ها می‌برد تا پیمان نوکنند که همواره ایرانی و نیک‌اندیشه و نیک‌گفتار و نیک‌کردار و نوحوا و نوجو و نوگردان بمانند و تا هستند، آزاده و سرافراز و برومند و پویا و کوشا باشند.

نوروز یک اتفاق ساده و یادواره‌ی رویداد اجتماعی و سیاسی‌ی گذرایی نیست که با گذشت روزگار و دیگردیی‌ی نهادهای ناپایدار، رنگ ببازد و جای خود را به بدیلی دیگر بسپارد. نوروز برآیند باورمندی‌ی جزئی به ارج و اهمیت مقطعی‌ی یک پیشامد ویژه‌ی تاریخی و بزرگداشت پایگاه یک پیشوا و پارسا نیست که با دیگرگونی‌ی سوبه‌ی باورمندی‌ها در تمام یا بخشی از جامعه‌ی ایرانی، کم‌رنگ و بی‌ارج شود و در غبار فراموشی فرورود. نوروز در هزاره‌های پیش از اسلام و در دوران رواج و فراگیری‌ی کیش‌های گوناگون آریایی، همان ارج و پایگاهی را داشت که در هزاره‌ی اخیر و در جامعه‌ای با بیشترین شمار مردم پیرو اسلام و با گوناگونی‌ی قومی، داشته است و دارد و هم اکنون، عموم ایرانیان: مسلمان، زرتشتی، یهودی، مسیحی، ارمنی، آسوری، آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و جز آن، در فراسوی باورمندی‌های جداگانه‌شان، این جشن را با شورمندی و مهرورزی‌ی نهادینی برگزار می‌کنند و نه تنها هیچ‌گونه ناهمسویی و ناسازگاری در میان باورهای شخصی و دینی و آیین‌ها و نهادهای قومی‌شان با پای‌بندی به اجرای آیین‌های نوروزی نمی‌بینند، بلکه بدون برپای‌داشتن جشن نوروز زندگی و کیستی‌ی خود را نارسا و فرورفته در خاکستر فراموشی می‌یابند. آنان که در درازنای سده‌های گذشته کوشیده‌اند و یا هم اکنون می‌کوشند تا نقش جاویدان

نوروز را از لوح ضمیر ایرانیان پاک کنند و جشن‌ها و آیین‌های دیگری را جای‌گزین آن گردانند، مفهوم ژرف هستی‌شناختی‌ی این رویداد را دریافته‌اند و در این تلاش عبث خود، باد در غربال بیخته‌اند و می‌بیزند.

همه‌ی ایرانیان از عیدهای مذهبی و فرقه‌ای و قومی‌ی خود، با نام ویژه‌ی آنها یاد می‌کنند، اما واژه‌ی عید را به تنهایی و به طور مطلق، فقط برای عید نوروز به کار می‌برند.

نوروز همانند و هم‌تراز با شاهنامه‌ی فردوسی، شناسنامه‌ی هر ایرانی است که همه‌ی نمادها و نمودهایش را در خود فراهم آورده است و بدون آن، گم‌گشته‌ای است سرگردان و بی‌نام و نشان در انبوه آدمیان و در غوغای غریب زمان.

نوروز فرخنده و بهاران خجسته باد!

جلیل دوستخواه

تانزویل - کوینزلند - استرالیا

نوروز ۱۳۸۴

۱. سطرهایی است از شعر بلند ناقوس، سروده‌ی نیما یوشیج.